

بنفشه کمالی

ترانهٔ غربت

از غربتی به غربتی دیگر
کوچ در کوچ در فاصلهٔ دو پرواز
بیقراری پرنده در غیاب پرواز
در فاصله های خالی غربت
و استمرار مداوم دلتنگی های _
شبانه در یورشِ عاصی باد
در میان دو پرواز
از غر بتی به غر بتی دیگر
در غبار خاطراتِ محو شده در افقهای دور
فاصله ، فاصله های پر ناشدنی
و عبور از گذرگاههای صعب بی انتها
از خویش دور شدن
قطع شده ، نه زخمی
در امتداد و عمقی عمیق
در بُعد غربتی عظیم
فاصله ، فاصله
آه از فاصله های پرناشدنی
و یگانگی که در دوردست ترین _
ستارهٔ دور خانه گزیده است
دست نیافتنی ، در فاصله ای عظیم
بنفشه کمالی

۱۸ جولای ۲۰۱۱

Banafshe34@gmail.com

behroozs21@googlemail.com

<http://www.newoctober.com>

تقدیم به تمامی رفقای مبارز و نازنینم به خاطر نگاهشان به دنیا که زلالترین ، صمیمی ترین . پاکترین نگاهها همچون آبهای جاری در کرانه های دوردست و رفیع میباشد ، به مبارزانی که با کلام و قلم و عمل در ایران و سراسر جهان برای رسیدن به جامعه ای عاری از استثمار و نابرابری با به خطر انداختن جان خویش بی مها با سیستم استثمار انسان از انسان مبارزه میکنند. تقدیم به تمام جا نهایی شایسته ، آگاه و مبارز که برای در هم شکستن سکوت از هیچ سختی و خطری هراس ندارند و صدای بیشمار بی صدایان شدند

صدای زنده گی

سکوت تو چه فریادها در بر دارد
فریاد تو در میان خیل آینه های صامت -
سرد و بی جان چه صلابتی دارد
آینه ها ، شکسته از فریاد سکوت
بیشمار آینه ها در برابر تو
دیداری چه با شکوه دارد
چهره به چهره
شکسته چهره ها از این سکوت
بخوان در این سکوت شب

فریاد میزنی -

راز عمیق ترین رنج تاریخ بشر را
آنگاه که صدا تنها روزنه رهایی ست
صدایت فضا را پر میکند
صدا در گذر زمان
با طنینی شکوه مند
صدای فریاد
صدای شوق
صدای شور
صدای زنده گی
در اوج جاری شدن
پیام بیداری
بر خاسته از خوابهای سنگین
کرانه های دوردست
پیام رستن
نیلوفرهای آبی
در خواب خوش بنفشه ها
همگام با سپیده دم بامدادان گلگون

دریغا نهالک خانه ام قد نخواهد کشید

بی تو ، بی شماییان
در این بی آبی ، خشکسالی ممتد
در برهوت خشک جان و جهان
و نیلوفرهای آبی چه بیدریغند
* در رویش مدام خویش رو به خورشید
* بر آمده از درون تیرگی
شانه بر شانه پاکی ، زیبایی و کمال
ببین که در این دیار -
چگونه گل بوته هابه خاک افتادند
وزلال تن به تیرگی رسید

باکی نیست ، دیری نخواهد پانید
بزودی نهالک خانه بی تابانه
از ورای زمین تفتۀ اعصار سر میکشد
اینک در من هزاران خاطره -
در این بیکران کرانه خشک
جاری است
خانه خالی ست -
در نبود سرو قامتتان
شوق دیدار پرنده با بیکرانه ها
در این خالی متروک سر میکشد
خالی متروک -
نامش خانه ، کاشانه ، دیار ، کرانه
بیا که اینک تنها تویی
قاصدک رهایی
با زلالِ آبی درون
از ورای گلبوته های قرمز بیقرار -

بی تابانه سر میکشی ، سر میکشید

بنفشه کمالی خرداد ۱۳۹۰ برابر با ماه می ۲۰۱۱

banafshekamali@gmail.com

behroozs21@googlemail.com

www.newoktober.com

* گل نیلوفر آبی به هنگام سپیده سحر بازو شکفته و در هنگام غروب بسته میشود و همیشه رو به خورشید و
روشنایی دارد و با اینکه ریشه در آبهای تیره و کمتر زلال و ساکن و بسیار گل آلود دارد اما از درون تیرگی به سختی
وزحمت سر بر میکشد و گلهای بسیار زیبا به رنگهای مختلف میدهد..گل نیلوفر آبی مظهر ثبات ، مقاومت ، تداوم
، کمال ، زیبایی، امید ، زنده گی و رویش میباشد

بهارانه

شادمانه ، بیباکانه ، رفیقانه

صمیمانه ، صادقانه ، بهارانه

زورقی بساز از زنبقهای نورس

همراه بهار شو با ما

بادبانی بساز به رنگ خورشید

پارویی از تلاش

از رویشهای و جوششهای تازه

جوانه سر شار از شوق رویش

گیاه لبریز از زایش دوباره

همراه بهار همسفر ما شو

با بامدادان که سر بر میکشند_

از درون تیرگی

با نیلوفران آبی

با ریشه های دوانده شده در عمق

با ثبات و لبریز از عشق

همراه شو با ما

با شادی ها آشکار و پنهان

بهروزی های بزرگ و کوچک

مقدم بدار رفتن و رستن را

از رفتنها و یافتن ناممکنها-

هراسی نیست

نه پشت به هم

در کنار هم ، با هم باید رفت

زورقی بساز-

از ترانه و سرود

رنگها و صداها

به پا خاستگان همسفران مایند

باکی از سختی راه نیست مرا

راه را باید رفت

همسفرانم بسیار کسانند

بسیار

بامداد ، شادی ، روزهای لبریز از بهروزی

دست در دست

در کنار گل نیلوفر و بسیار گلان

زورقی از گل لاله بساز

تا که بر پا کنیم نظمی دگر

نظمی بر خاسته از جنس لطیف گلها

بنفشه کمالی ۲۰۱۱-۰۳-۲۱

banafshekamali@gmail.com

<http://www.newoctober.com>

behroozs21@googlemail.com

برای سازندگان واقعی تاریخ ، زنان و مردان کارگر، کمونیستهای انقلابی و تمامی جانهای شیفته و آزاده ای که با
فداکاری های بینظیر خود بشریت بالنده و پیشرو را مدیون خویش ساختند
تقدیم به نازنین رفیق روزبه ش . با ستایش از خصائل انسانی او ، صداقت ، پاکی و زلالی بیکرانیش در دوستی و
مبارزه

بنفشه کمالی

نامها و یادها

از یاد نبرده ایم

از یاد نخواهیم برد

یادها و نامهایتان

در گسترده بی انتهای تاریخ

در زلال روشن ذهن -

ذهن پویا

در تلاطمهای بی تاب کنون

جوانه آینده روشن

آینده روشن_

که خواهد آمد

و دیری است که زمزمه میکند-

از دور دست ترین کرانه ها

نامهایتان را بار دیگر

از اعماق فریاد میکشیم

اسپارتاکوس

کمونارها

بلشویکها

کارگران نیو یورک

و یسکانتی

شیلی

بلیوی و پرو

مصر و تونس

فرانسه و یونان و اسپانیا

ایران و فلسطین

چین و افغانستان و ووو

نامها بیتان ، یادهایتان

را از درون خویش

از اعماق تاریخ تسلیم نشده ها

با صدای بلند ، با شما فریاد میکشیم

بر خیزید ، بر میخیزیم ، به پا میخیزید

و بار دیگر زمین صحنه رقص با شکوهتان میگردد

تاریخ بار دیگر در نمایشی موزون

تکرار میگردد

تاریخ با شکوه ، شکوهمندان

تاریخ اسپا رتاکوسها

کمونارها

بلشویکها

دلیران بی همتا

چه زیباست رستاخیز

دوباره تاریخ سازان جدید

بنفشه کمالی ۹ مارس ۲۰۱۱

بامدادان

تقدیم به بابک و کارگران هم‌رمزش ، بخاطر تلاش صادقانه و از جان گذشتگی اشان در راه رسیدن به بامدادان
روشن آینده

بامداد برگرده شب-

تن میکشد.

خویشتن را پایدار

از دل شب بر میکشد.

سرکش از تاراج سهمگین

روشنایی های دور و نامانوس

مردن یاس و شقایقهای نارس و معصوم

اینک دویاره بامداد ،

بامدادان بسیار دور ، نزدیکند

از درون ظلمت تاریک انسان کش

از دل سخت زمین خشک و بی باران

سپیده - سحر ، نسیم بهار-

سر میکشند .

بامداد با حضور دلنشین خویش-

آینده ای سرشار از دوستی، نان ، کار و آزادی

سفره های رنگین ، کودکان شاد و سرخوش

بامداد رستن کار از یوغ سرمایه

بامدادان من و تو، ما-

میرسد از راه.

بنفشه کمالی ۲۳ فوریه ۲۰۱۱

banafshekamali@gmail.com

shad-behr@yahoo.de

www.newoktober.com

بهار زودرس خواهد آمد

برای مادران مبارزین اعدام شده به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی



شباهنگام

آنگاه که مادران گریه سر دهند

سیل خواهد آمد

ستاره ها به زمین کوچ خواهند کرد

زمین را تاب نتواند ماند

هنگام گریه مادران

بهار زودرس خواهد آمد

خانه ای از نیلوفرهای آبی ، با پنجره ای بسوی نور

خواهیم ساخت

خورشید از روزنه ها ، هر چند کوچک

گرم و بیتاب عبور خواهد کرد

به هر آنچه نفس میکشد، زندگی میبخشد

به دخترکان دلتنگ در غربت تلخ خویش

به پرندهگان مهاجر از خانه دور گشته

به سنجاقکها ، شکوفه های نورس گیلاس

به ریشه های محکم ، در زمین سفت شده

سلامی دوباره خواهد داد

هنگام گریه مادران

سیل خواهد آمد

سیلی بی مهابا ،

سرکش و پرتوان

هنگام گریه مادران

-دیگر دیر است-

مجاللی برای آرامش نیست

1-6--2010 بنفشه کمالی

<http://shadochdt.wordpress.com>

banafshekamali@gmail.com

در سوگ عاشقترین عاشقان زمان ، بی باکترین فرزندان کار و علم و امید و آینده مینشینیم ، برای ماهیان سرخ کوچک پرشور و بیقرار که از برکه های راکد و تنگ ، گذری آگاهانه کردند و به دریا پیوستند ، برای همیشه به یاد ماندگان جانباخته و عزیزمان فرزاد کمانگر ، شیرین علم هولی ، فرهاد و کیلی ، علی حیدریان و مهدی اسلامیان که در مقابل جلادان و حافظان رژیم جعل و سرکوب و سرمایه سر تسلیم فرود نیاوردند و به جاودانگی پیوستند. با درود و تسلیت به مادران و پدران داغدیده این یاران به خون خفته و بی باک.

ناباوری و اندوه عظیمی که از اعدام این دلیران سرزمین سوخته در آتش و خون ، برای هزاران انسان با وجدان در سراسر جهان به وجود آمده است ، کم سابقه و در ابعادی عظیم و بینظر میباشد. یاد و خاطره این شقایقان گلگون دشتهای وسیع انسانیت و مقاومت برای همیشه باقی است. یادشان گرامی باد.

در مسیر طوفانهای ویرانگر

ای جلاد!

با من از هر رنگ و نیرنگی سخن که بگویی
با هزاران شگرد و راز و رمز
خاموش نخواهم گشت.
آری خاموش نخواهم گشت.
آنان را که دستهای سترگ یارانم را
زیبوانه در غل و زنجیر کردند
و به قتلگاه بردند
من هرگز، هرگز نخواهم بخشید.
هرگز-

از من نخواه که عشقی دروغین را موعظه کنم.
باورکنم از شمایان یاره های توخالی انسانیت دروغین را
دیر زمانی است که عاشقان شرزه
در این دیار به همراه آیه های آسمانی به مسلخ برده میشوند.
دیرزمانی است که شکوفه های تازه سر بر آورده
از خاک سفت لگد کوب شده
در مسیر طوفانهای ویرانگر
عاشقانه به هستی پرتلاطم خویش ادامه میدهند
ما صدائی خواهیم شد.

برای بیصدایان
زورقی برای ره گم کردگان
سایبانی برای شکوفه های نو رسیده
از هراس طوفان
فریادی برای فریادهای در سینه خفته
از من مخواه خاموش باشم
خاموشی من مرگ من است
صدایم، صدای زندگی
برای پرنده های مهاجر از سرزمین خویش جدا افتاده
از من نخواه که خاموش باشم
مرگ را بیشتر از آن میپسندم
آنجا که خاموشی است.
مرگ آغوش خود را میگشاید
به استقبال زندگی بشتابیم
با صدا که همیشه میماند .

بنفشه کمالی 2010-5-10

برای فرزاد کمانگر بخاطر دلنتگی های او در غروبهای سخت زندانهای جمهوری اسلامی سرمایه و ستم

روزگار آشنائی که خواهد آمد

بنفشه کمالی ۲۴-۱-۲۰۰۹

دلنتگ مباش

نازنین

تکیه بر رفیع ترین

نقطه اندیشه ها بیت کن

بر زلال ترین و روشن ترین آنها

انسانی ترینشان

دلنتگی های عظیم تو ، من و ما

دیری نخواهند پائید

آری دیری نخواهند پائید

نازنین

روزگار غریب را

به روزگاری آشنا

روشن و صمیمانه تبدیل خواهیم کرد

روزگاری که دیگر

هیچ کس در غروبهای آینده

دلنتگیهای خویش را تنها

به سر نیاورد

روزگاری دیگر بر پا خواهیم کرد

نازنین

دلنتگ مباش

در اینسوی دیوار زمان و مکان

دستهائی، اندیشه هائی و جانهای آگاه بیشماری،

دلنتگی هایت را

به نشانه همبستگی، همدلی ، همراهی

با تو و زلال اندیشه هایت

برایت حمل خواهند کرد

دلنتگی هایت را

دلنتگ مباش نازنین

بی قراری ات دیری نخواهد پائید

ما را در دلنتگی ها و بیقراری خود

رفیقانه ، صادقانه و صمیمانه سهیم بدان

ما ، هزاران هزار جانهای شیبفته

در سراسر جهان

به همراه کو دکان کار و فقر و رهائی

دلنتگی هایت را با تو

بردبارانه ، ساده و صمیمانه

بر دوش خویش حمل خواهیم کرد

با زیباترین اندیشه هایت

که معنای آن تقسیم میباشد

تقسیم همه چیز، حتی دلنتگیهای غروبهای

سخت انسان کش ویرانگر زندان را

دلنتگ مباش ، نازنین

گذر از شب نزدیک است

روزگار دیگری در راه میباشد

نازنین،
تکیه بر روشنترین و زلال ترین اندیشه هایت کن
دیری نخواهد پائید، افق روشن در راه است
روزگار غریب به پایان خویش نزدیک است

طرحی نو
طرح روزگاری نو را باید ریخت
دللتنگ مباش نازنین
روزگار آشنا در میزند
نزدیک و نزدیک تر میشود
دیدار نزدیک است
دیری نمی باید غروب سخت دللتنگی

<http://shadocht.wordpress.com>

shadi_behr@yahoo.de

یاد تو باردگر پرواز است براوج سرود

برای پرومته (1) های عاشق که اسیر دست عقابان جگر خوار گردیده اند، اما سرتسلیم فرود نمی‌آورند. تقدیم به فرزاد کمانگر، علی نجاتی و بارانش کارگران آگاه و مبارز، شیرکوه وده ها انسان آزادیخواه که در سیاه چالهای رژیم جمهوری اسلامی برای دفاع از عشق و آزادی به پا خاسته اند

یاد تو باردگر پرواز است براوج سرود

کاش رفتن و باز نیامدن خوابی یاکه خیالی میبود

تا که من زان خواب و خیال ، آرام برمخاستم

دیده برگرم نگاهت مید و ختم تا عمق

دستان آبی ام ، یخ زده از باد زمستانی سرد

با آفتاب نگاهت گرم میشد ، گرم

زندگی باردگر جاری میگشت ،

دردرون دستهای آبی یخ زده ام ، کاش .

دیر زمانی است که دستانم خورشید را باز میجوید ، باز

نوری ، گرمایی نگرفته بخود دستهایم

دست من ، خورشید را گم کرده

آسمان دور تر و دور تر زمن میگردد

باید دست به خورشید کشم بار دگر ،

تا که این سامت وساکت را ،

در خروشی نو ، دیر پا به حیاتی دیگر وادار کنم .

کاش رفتنت ، خوابی یاکه رویائی زود گذر میتوانست باشد

کاش میله ها ، در سنگی و سترگ ، فاصله ها

آفتاب وجودت را بدینگونه بیرحمانه ، در حصار تنگ ویرانگر خود

چون ، پرومته در زنجیر نمیکرد اسیر

وترا ، زهمراهی ، همرزمی ، یاری با چنین بیرحمی نمی کرد جدا

هر چند که کنون نام تو ،

فرزادها ، نجاتی ها ، فریدون ها ، جلیل ها ، احسان ها ، آرش ها شده است

باشوری ، غروری تازه در میان خلاء حاکم بر خاسته از بیرحمی ، زندان و شکنجه ، اعدام

یاد تو بار دگر پرواز است براوج سرود ، در عمق درون ، با دلی امید وار

مینشینم به انتظار سرکشیدنهای آفتاب ،

که دوباره دیر یا زود باز خواهد گشت

دیر یا زود باز میگردد او

آبی یخزده دستهایم ، باز ، رنگی ز حیات خواهد یافت

آنگاه که پرومته ها ، فرزند و فرزادها ، شیرکوه ، نجانی ها، فریدون ها

بگسلند زنجیر اسارت هارا

باز آتش به زمین برگردد

یخ را ، جای ماندن نیست دگر

مادوباره آتش باز یافته را

مهربانانه ، بارقص ، شادی و شمع

در میان خود مان بیدریغ و عاشقانه میپذیرم

با ز

بنفشه کمالی ۲۳.۱۱.۲۰۰۹

<http://shadochdt.wordpress.com>

banafshekamali@gmail.com

(۱) پرومته یکی از خدایان اسطوره‌ای یونان باستان است که تحمل رنج و سختی انسان را نداشت. او به انسان عشق می‌ورزید و نمیتوانست ناراحتی ها و رنج آنها را برای رها کردن انسان از سختی‌ها، آتش را از آسمان ربود و به انسان هدیه داد. زئوس از این کار او به خشم آمد. وی رابه بند کشید و در قلعه‌ای در کوه قفقاز زندانی کرد... هر روز عقابی می‌آمد و جگر او می‌خورد و شب جگر او زانو می‌ریخت. اما او از کاری که کرده بود پشیمان نگشت و از درگاه زئوس تقاضای بخشش و پشیمانی از کاری که انجام داده بود نکرد و امید و روحیه قوی خود را از دست نداد تا که هر کول روزی از آن دیار گذشت و پرومته را نجات داد.

فریاد(برای احسان که به خاطر عقاید انسانی خود به دست جانیان رژیم جمهوری اسلامی ددمنشانه اعدام شد)

اه چگونه بازگو کنم این درد عمیق را

فریادی از درون اعصار و قرون بر میکشم

تمامی دردهای عظیم بشر سرکوب شده را فریادمیکنم

حس عمیق ویران گر نفرت از شماییان، جلادان

جلادان حامی سرمایه ودین،قاتلان بهترین فرزندان کار

باز افرینان وبرانگری و مرگ

باز دوباره جلادان و مرگ افرینان –

جان عزیزی را، انسانی شریف و ازاده را

با سببیت کور و حیوانی خود به انتها رساندند

دردی عظیم و بی انتها و بیکران در ذهن و روان خویش،

از نابودی تو انسان ازاده و بزرگ و خوب،

بدست جلادان اسلام و سر مایه احساس میکنم

دردی عمیق و غیر قابل تسکین

ناباوری عظیم از اعدامت، ناباوری و باز هم ناباوری

بنفشه کمالی ۱۱-۱۱-۲۰۰۹

برای سهیلا قدیری که تراژدی زندگی و اعدام اوسند گویائی بر علیه قوانین ضد بشری رژیم جمهوری



اسلامی میباشند.

بنفشه کمالی ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹

غم درون

چگونه باز گو کنم غم درون
ز سوگ تو
ز مرگ تو

چگونه باز گو کنم غم درون
برای تو
که زندگی نمایش
فجیع درد و فاجعه-
سکوت و بغض-
و حادثه برای تو
بود و بس

ز عمق شب صدای تو پر میکشد
فریاد تو در کوچه های سرد شب
در آتش جوشنده-
گرمای تب الود
خیابانهای متروک روی گردانده -
از انسانیت پر میکشد

کاشکی دستی کوچک
صدائی آرام
یا که لبخندی سرشار
ز مهر-
به تو بر خورد میکرد
و ترا لحظه ای هر چند
کوتاه، گذاران
با خود به قلمرو های
عشق و دوستی مهمان میکرد
کاشکی تاریخ تو و بیشمارانی دگر
رقمی دیگر میخورد

کاشکی میتوانستم ، دستهایم را
لحظه ای کوتاه، به توهديه میدادم
تا که حس همراهی و هم قلبی مرا
که کنون در من
اینگونه بیتابانه در غلیان است
با تو تقسیم میکردم
کا شکی ...

بنفشه کمالی ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹

سخنم را با یاران نگفتن



وقتی با یاران سخن نگویم
آواز هادر گلویم خاموشند-

آواها، آواهایم
زیبا و گرم و پر شورترین آواهایم را-
تنه‌باشما خواهم خواند.
اما گاه باشما سخن نگفته باشم -
کلمه بر زبانم می‌میرد و
بی‌جان می‌شود.

وقتی حضورتان -
وجودتان
در دوردست‌های دور
دست نیافتنی است-
وقتی شما نباشید...
و من دیربست که
دشوار و کوتاه سخن گفته‌ام
در عدم حضور خوب شما یان.

وقتی که هستید
هزاران کلمه به صدا
نزدیک می‌شود.
صدایه آواز
غریبشادی‌ام
تادوردست‌ها
تادورترین‌ها
وقتی که هستید
وقتی که...

بنفشه کمالی

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

دلتنگی ها



دلتنگی ها
دلتنگی هایم را
دلتنگی های
آبیاری شده-
از سرکوب
برندگان کارمزدی
از ابتدای تاریخ
بردگی کار
به دست سرمایه

دلتنگی های عمیق،
ریشه دار،
تسللی ناپذیرم
رابی تابانه
در صفوف میلیونی شماها
باید که فریادی کنم
تا که جهان
شود آگاه ز آن

دلتنگی های
برآمده از قرون و اعصار
بردگی کار بدست سرمایه
تا که پرچمی شود
در مصاف کار با سرمایه

بنفشه کمالی، ۷ سپتامبر ۲۰۰۹
<http://shadochdt.wordpress.com>
banafshekamali@gmail.com

تیر باران یاران

تیر باران قلبم

مجموعه شعر

بنفشه کمالی

این مجموعه شعر را به همه زنان و مردان کارگر و زحمتکش، رفقا، یاران کمونیست و انقلابی و آزاده تقدیم میکنم. رفقا، زنان و مردانی که دلاوران، مستحکم و سترگ تا آخرین لحظه های زندگی پرافتخار و پربار خود در مقابل بازجویان و شکنجه گران، این سرکوبگران مزدور رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه به مقاومتی بی نظر دست زده و تا آخرین نفس سر تسلیم در مقابل ارتجاع اسلامی سرمایه فرو نیاوردند و به جوخه های تیرباران و طنابهای اعدام سپرده شدند. یاد، خاطره و ایده های کمونیستی-انقلابی این عزیزان و مدافعان راستین کارگران و زحمتکشان برای همیشه در ذهن و قلب کارگران-زحمتکشان و انسانهای آزادیخواه باقی ماندنی است. مقاومت و تسلیم ناپذیری آنان سرمشق و راهنمای همه کمونیستها و انقلابیون آینده برای نبرد با ارتجاع و مدافعان آن میباشد. یاد و راهشان برای همیشه گرامی و زنده باد.

فهرست اشعار:

- شکوهمندی یاد تو
- تابستان ۶۷
- بانگ سرمایه
- جنگ طبقاتی
- دلاوران همیشه ماندگار
- خاطرات
- فریادی از درون
- ناقوس سقوط سرمایه
- فرزاد تبلور عشق
- در انتهای این سال...
- ملودی پیوند بشری
- مهمانی باغچه ات
- یادهای فراموش نشدنی
- زخمی عمیق
- دریغا

- تیرباران تو، تیرباران قلبم
- یاد کسی که دیگر نیست (شعری به یاد رفیق شاهدخت شادیمقدم)
- خاوران، زمین یاران، سرزمین من

شکو همندبادیاتو

به یاد رفیق پیکارگراسماعیل حسنوندکه در تیرماه سال ۱۳۶۰ در سن ۱۵ سالگی به دست جلادان رژیم سرمایه (جمهوری اسلامی) در بهار زندگی خود به خون کشیده شد.

در درونم غوغایی است
بی تاب و بی قرار
در این روزهای گرم انسان کش
روزهای ماه تیر
تیرماه
ماه خون بر بستر گرم
زمین زادگاہت رامیگویم
زمین داغ و تشنه بی باران
ولی درسوگ تو
باران اشکها مان زمین داغ و شوریده
رابارورکرد
وجوانه زند،
دانه های تاز
پر شکوه آینده
در او ج شکوفایی
نهالی که به سرعت
درختی میشد
بامیوه های شیرین،
سوسیالیزم رامیگویم
همیشه در حرکت
هر جاجوشی، خروشی بود
تو آنجا بودی
من آنجا بودم
ما همه آنجا بودیم
ما فرزندان کارگران نفت
که از روز شروع،
هستیمان با تضاد کار و سرمایه
بابهره کشی انسان از انسان
در زندگی روزمره خویش آشنا گردیدیم
بادیدن هر روزه پدرانمان
بادستهای پینه بسته توانمندشان

باچهرهای سوخته در آفتاب جنوب
وتوبیشتراز همه استعمار را هر روز
در چهره و دستان پدرب دیدی
وهرگذاشتی نکردی
باتنی خردشده در زیر شکنجه
استوار و باصلابت به خویش
به طبقه خویش،
طبقه سرنوشت ساز کارگر
وفاداری ماندی
وجلادان جمهوری سیاه
جمهوری ننگ، جمهوری وحشت
جمهوری شب، جمهوری جنایت
جمهوری شکنجه، جمهوری گلوله
جمهوری سرمایه
جمهوری استثمار
جمهوری اسلامی.
قلب پرشورترا
چه بیرحمانه و چه وحشیانه
هدف گرفتند
ننگ بر آنان
یادتویادباشکوه تو
در ذهن تاریخ
در ذهن آینده همیشه ماندنی است
در تاریخ مبارزه طبقاتی
آینده از آن ماست
آینده از آن تو است
آینده از آن سوسیالیسم است.

بنفشه کمالی - ۲ تیر ۱۳۸۷

بستان ۶۷

سال جنون
سال شقاوت و جنایت
سال قتل عام عمومی
سال ۶۷ رامیگویم
سال به خون نشانندن،
دلاوران بی باک
دلاوران پاک رامیگویم
تابستان ۶۷ رامیگویم
که خط سرخ آن
ادامه سالهای ۵۸
۵۹

و ۶۰ بود
سرکوب دلیران ترکمن
مبارزان بی باک کردستان
کردستان قهرمان رامیگویم
تمامی سالهای مقاومت یاران رامیگویم
سرکوب کارگر
به دست سرمایه دار
جنون سرمایه
درانهدام کار
سالهای پیوند سرمایه بامذهب
گلونه های حافظ سرمایه
باکتاب مقدس دست در دست
میکشت و
میکشت و
میکشد،
هنوز یاران را
دلاوران را
کارگران را
نهالهای تازه شکوفه داده را
زوحشت تنومند شدن هایشان
اما، ما از این همه شقاوت چه باک
دوباره قدخوایم کشید
ز عمق این زمین داغ
دوباره باهم قدخوایم کشید.
بنفشه کمالی - تابستان

بانگ سرمایه

هر روز صدای جهل
صدای اسارت
صدای سرکوب
صدای حماقت
صدای الله اکبر
افیون توده ها
در پهنای شهرهای به خون خفته
زادگاه دلیران گمنام
از مناره های ردالت
وجنایت به گوش میرسد
اتحادشوم مذهب و سرمایه
تنیده درهم
میکنندشادی
در سرکوب کار

دست در دست هم
در سر کوب زن، کودک
برای این ابلهان مست و خونخوار
گریزی از جبر تاریخ نیست
روز پاسخ دادن آنان نزدیک است
به استقبال آن روز بشتابیم

بنفشه کمالی - ۲۷ جولای ۲۰۰۸

جنگ طبقاتی

یاوه گویان مدافع سرمایه
بر سر هر کوی و برزن
بانقابه‌های فریبنده
گوناگون
مذهبی و ملی،
دفاع از میهن و دین،
سلطنت و مشروطه،
ملت خودی،
راه رشدنکبت،
سنگر گرفته در پشت
دفاع از میهن،
تمامیت ارضی،
ملت خودی،
نظم نوین
باسلاح زنگ خورده دموکراسی
خیل تبهکار مدافع سرمایه،
بر علیه کار
به عادت دیرینه خود
به میدان آمده کنون
بافراخوان شوم
آشتی طبقاتی
در یک دست کتاب مقدس
در دست دیگر شعار دفاع از ملت خودی
چو به دار
سرکوب
واستثمار
عربده کشان
برای دفاع از امام وطن،
زوره سر میدهند
اما کنون دیر زمانی است
که تنهاوتنها
یک جنگ قابل دفاع

برای کارگران وجود دارد
جنگ واقعی طبقاتی
مبارزه پرولتاریا
بر علیه بورژوازی
هرگز از یاتبرده ایم،
این نغمه دل نواز را،
کارگران میهن ندارند.
میهن آنان به پهنای تمامی جهان است.

بنفشه کمالی - ۱۳ جولای

دلاوران همیشه ماندگار

به یاد تمامی رفقای رزمنده ام که همچون سروهای پربلایت، استوار و محکم تا آخرین لحظه
در مقابل جلاخان جمهوری سیاه اسلامی سرمایه مقاومت کردند.

سالها، سالهای بیشماری
از آن لحظه های
جنون کور سرمایه
بر علیه فرزندان کار میگذرد
عزیزانم، رفیقانم،
دلاوران همیشه ماندگار
در ذهن تاریخ مقاومت
زین پس اگر هزاران سال
سپری گردد،
یادمان مقاومت شما در دل تاریخ
حک گردیده،
سالهای سیاه جمهوری سرمایه
جمهوری اسلامی
هرگز از خاطره
تاریخ محو نخواهد شد،
به بدنامی همیشه بماند در ذهن تاریخ
شقاوت ها و کشتارهای این جانی
ولی یادشما یاران بی باکم
به گرمی و به زیبایی
و با عشق و محبت
در قلوب مردم زحمتکش و
آگاه همیشه جاودان باقی است
دروداتشین بر یاران بی باکم
بنفشه کمالی - ۴ اوت

خاطرات

در امتداد جاری زمان
خط سرخ تاریخ به خاک خفتگان
اما از پای نیفتادگان را
باتمامی آرزوهای تیرباران شده هاشان اکنون
در تمامی فصول
احساس میکنم
باکوله باری از خاطره
در این مسیر مبارزه بی امان
همه فصول اکنون
رنگ سرخ و خونین
بر چهره دارند
رنگ انقلاب
رنگ مبارزه
بنفشه کمالی - ۱۵ اوت

فریادی از درون

(به یاد فرشته نجاتی و فرشته های بیشمار قربانیان جهل و مذهب)
صدای فریادت را،
در دبیكرانت را،
از دیرباز،
از اعماق قرون گذشته،
تاکنون، در تار و پود،
وجودم عمیقانه حس میکنم.
نامت را
نامهایت را
تک تک
فریادمیکنم
فرشته،
شهادت،
دعا،
و خیل بیشمار
به مسلخ بردگان را.
نامهای
قربانیان جهل و زحمت،
دین و بربریت را،
از اعماق وجودم فریادمیکنم.
نازنین دختران زیبایی
و صداقت و دوستی

چه بز دلانه، بی رحمانه،
گلویتن را بریدند
با افیون توده ها،
مذهب و دین،
سنگسار تان کردند،
در دیاران حاکمیت جهل و سرمایه و تزویر،
زیبایی، عشق و دوستی است،
که به مسلخ برده میشود.
فریادشویم و بسازیم جهانی دیگر را
جهانی سرشار از دوستی، محو سرمایه،
جهانی که عشق را به مسلخ نخواهند برد.
و دختران، همسان پسران انسان شناخته میشوند.

بنفشه کمالی - اوت

ناقوس سقوط سرمایه

صدای سقوط سرمایه
در جاری زمان
در راستای خط ممتد
باشکوه مبارزه
در کشاکش درگیری
کار و سرمایه
طنین ریزش
دیوار سرمایه
ازورای
بلندگوهای
صاحبان سرمایه،
دلایان بورس،
خادمان تاریخی سرمایه
هر روزه به گوش میرسند
در جدال کار و سرمایه
شادمانه، بی صبرانه،
نویدنیای روشن آینده،
کمونیسم
رهایی بشریت را
در ذهن تاریخ
زمرمه میکنند
اکنون کمونیسم واژه ای،
ایده ای که بر سراسر جهان درگشت و گذار است،
به استقبال باشکوه آن بشتابیم.

بنفشه کمالی - ۲۷ سپتامبر

فرزاد تبلور عشق

عشق به نوع بشر
در وجود آگاه و جوانت
فراتراز مرزهای ساختگی سرکوبگران
فرای نژادورنگ ساخته ذهن بیمار نژادپرستان
فراتراز جنسیت و پوست و خاک
بزرگ سال و کودک
عشق تو به انسانیت، انسان، مرز نمیشناسد.
ذهن آگاه و پوینده ات
قلب عاشق و پرشورت
بندها و میله های ارتجاع
وشکنجه و شکنجه گاه و شکنجه گرا
در هم میگذرد
به سراسر زمین پهناور سفر میکند
و هدیه میکنی تنهادارایی ات را
انسانیت و قلبت را
علیرغم دردی که از دردت
در تار و پود وجودمان حس میکنیم
به تو میبالم
به تو میبالم
به تو که انسانیت را معنای تازه ای بخشیدی
به بیکران صلابت
با قلبی به گستردگی جهان
به تو میبالم
به ذهن و قلبت ،
که تمامی جهان را در آغوش گرفته است
در بند عفونی انسان کش کشتارگاه رجایی
باتومرزه های باشکوه انسانیت گسترده میشوند
و انسان معنایی تازه و نوین مییابد
انسان تر از نوین
زاده میشود
به تو میبالم
به تو میبالم
ای مظهر پیام عشق و آزادی
بنفشه کمالی - ۳ ژانویه ۲۰۰۹

در انتهای این سال...

از ابتدا
از سالها

وبیشمار سالهای سخت و شوم
چگونه بازگوکنم
که در بهار زندگی-
شکوفه ها، جوانه ها، نهالان نورس امید-
به زیرپای غاصبان زندگی، به ضرب تیر
به پای دار، به پشت میله های بند
لگدمال میشوند.
در انتهای این سال
که کار در بند سرمایه
علم اسیر جهل
زن اسیر مذهب و سنت است .
در این سالهای آدم کش
به دست مذهب و سرمایه
مابیدان خیل عاشقان
که دلیرانه، صادقانه
به پای چوبه دار رفتند-
سرود جاودانگی سر خواهیم داد.
برای شکوفه ها، جوانه ها، نهالهای سرخ
خواهیم خوانند.
و پیوندی با آنان
که هیچ تیری، داری و بندی
نگسلد آن پیوند را
در انتهای این سال...

بنفشه کمالی
۲۰ مارچ ۲۰۰۹

ملودی پیوند بشری

برای فرزاد کمانگر معلم محبوب، مسئول و مقاوم که در زندان رجائی کرج در بند عفونی به اسارت کشیده شده است و با دفاع از تمامی ارزش ها و معیارهای انسانی و جهاتش مول بشری و دفاع از بشر سرکوب شده با عملکرد برجسته خویش نشان داد که در زیر فشار و شکنجه، انسان آگاه انسان باقی خواهد ماند و در باطلاق و در اوج سیاهی ها چه زیبا گل‌هایی میرویند، بر پامیانند و قدمیکشند.
انسانهای آگاه هرگز اسیر از خود بیگانگی نمیشوند و ثابت شده است که انسان آگاه برنده نهایی مبارزه طبقاتی است.

بالهای بلند اندیشه ات
اوج میگیرند
بالاو
بالاو
بالا تر میروند
بالهای

اندیشه ات
تادوردست ها
تا بی نهایت
مرزهای ساختگی را
در مینورندبالهای بلنداندیشه ات.
از خط زمان و مکان
عبوری، پیوندی،
پر شور و عاشقانه و سرکشانه داری
در کنار کودکان کار، در مسلخ این نظام
در جبهه کار بر علیه سرمایه
با درس دادنت، آموختن تقسیم هر آن چه
انسانی و خوب و بشری است.
در حیطه گسترده این بزرگ، بندی خانه
بالهای بلنداندیشه ات
اوج میگیرند
فرا تراز مرز و بوم خودی
عشق را تقسیم میکنی
با دادن تک تک اندامت
ملودی عشق به بشریت
آفریده میشود.
با تقسیم هر آن چه که هست و داری.
فرا تراز مرز خودی
بالهای اندیشه ،
دامنه عمل
در توازی شگفت
با هم در رقصی همگون
از ایده های بشری
ملودی زیبایی متولد میشود.
به یاد تو و به نام تو میشود.
آری به کودکان کار
نویدرویش و پویش
شکوفتن و رهاشدن میدهی
به کودکان کار -
با بلنداندیشه های سترگت.

بنفشه کمالی. ۲۴ ماچ ۲۰۰۹

مهمانی باغچه ات (شعری برای تو)

باشوقی عظیم
باپایی بی تاب
به مهمانی باغچه ات
خواهم شتافت.
به مهمانی باغچه ات
دریک صبح گرم تابستان
با عبور از جاده های
گرم مهربانی
آنگاه که -
شکوفه های نورس بهار
در اوج رویش خویش
حرکتی دوباره را
نوید دهند
به دیدار تو
دیدار دوست
در دامن گرم باغچه ات
باهم
به شادی خواهیم نشست.
باهم
بایادیاران
در مهمانی کوچک باغچه ات
باهم دنیا را
بانگاهی تازه
از دریچه
باغچه
به تماشا خواهیم نشست
باهم
آری در باغچه کوچک ات.

بنفشه کمالی. اپریل ۲۰۰۹

یادهای فراموش نشدنی

به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران
این شعر را به کارگران مبارز صنعت نفت و دیگر کارگرانی که در پلایشگاه ها و کارخانجات گرم
و سوزان جنوب با چهره های سوخته از آفتاب داغ و بی امان و سوزنده جنوب، بادستهایی
همیشه آغشته به سیاهی نفت، روغن، قیرو خسته از کار سخت و مداوم در گرمای طاقت فرسایی
به کاری طاقت فرساتر مشغول بودند و علیرغم تحت استثمار و فشار کار فرما، روسا و نمایندگان
دولت سرمایه داری، قهرمانانه به مبارزه و مقاومت در مقابل حاکمیت سرمایه و کارگزاران آن
با اعتصابات خود به مبارزه برخاستند تقدیم میکنم.

به آنها که در ادوار مختلف زندگی خویش با اتحاد و همراهی با هم طبقه ای های خویش
و با اعتصاب عظیم و باشکوه خود باعث بسته شدن رگ تنفسی رژیم سرمایه داری
و دیکتاتوری پهلوی شده و ضربه نهایی را به آن رژیم ضحاکگری وارد نمودند.
با درود گرم به دلاوران نفت و تمامی کارگرانی که روزانه در جدال و مبارزه با کارفرما و دولت
سرمایه داری اسلامی در ایران و بورژوازی درنده و استثمارگر در سایر نقاط جهان در روزانه
در حال مبارزه برای گرفتن حق و حقوق خود و حاکم شدن بر سر نوشت خویش میباشند.
به امید همبستگی جهانی کارگران بر علیه سرمایه داران و پیروزی نهایی کار بر سرمایه
در تمامی پهنه گسترده جهان و با آرزوی عملی شدن این شعار اساسی و پایه ای مانیفست
کمونیست " کارگران جهان متحد شوید".
به امید روز تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری کمونیسم در سراسر جهان.

هر روز ۳ بار
هر بار ممتد
با سوتی دلخراش
خیل عظیم کار را
در درون ورکشاپ (۱)
بی امان
فرو میلعید.
در درون حفرة سوزان
میلعید نیروی کار را -
ماشین سرکوب سرمایه
یادها، یادگارها
در ذهن کودکان
در بلوغ زودرس
فرزند کار
فرزندان کار.
سوخته چهره ات از کار
در اوج گرما
تصویر همیشگی
به یادگار مانده ات.
با بیلسوت (۲)
بوی نفت و کارخانه
سروده های جان سوخته
توویارانت را
ز منزه میکند -
در ذهن کودکی ام
باتوهر صبح
ظهر
و غروب
سوت های بلندکار
لحظه به لحظه
به تجربه نشستم.
آنگاه که داستان مهربانت

غرق سیاهی
دود و نفت و روغن
سپرتاس را (۳)
پدرانه، مهر بانانه
از دستان بی تاب
و کودکانه ام
باز پس میگرفت
و درخشش چشمانت .
بعد از سوت کار
بار فیکانت به گاه نهار
شوق تقسیم، اشتراک
شور بخشش
اندک دارایی ات
با صدایی مشتاق
نرم و آرام گفتنت:
رفقا
غذای امروز بامن.
ومن-
و ما کودکان نسل کار
کودک رشد یافته
در دامن کار
کودکانه
خیره در چهره سوخته ات
به دستانه اغشته به نفت
در ستایش تو
در صف کار
بانفی این نظام
رویشی ناگزیر را آغاز می کردیم و
تاریخ، اجتناب ناپذیری خویش را
در برآمدی دوباره باخروش کار
بر علیه سرمایه
در من
در شما فرزندان کار
به اثبات میرساند.

بنفشه کمالی - اول ماه مه ۲۰۰۹

- (۱) ورک شاپ در مناطق جنوبی (خوزستان) به کارخانه اطلاق میشد و از زبان انگلیسی اقتباس شده بود و در بین کارگران و خانواده های آنان اینگونه کلمات که ریشل انگلیسی داشته متداول بود.
- (۲) بیلبورس لباس فرم بخشی از کارگران شرکت نفت بود که به رنگ آبی تیره و کارگران باید این لباس فرم را در موقع کار به تن میکردند.

(۳) سپرتاس ظرفی معمولاً فلزی که از ۳ قطعه (طبقه) تشکیل شده بود. این ۳ قطعه به وسیله یک دسته به هم وصل بودند. کارگران صنعت نفت و پالایشگاه معمولاً "غذایشان را در این ظرف با خود به سرکار میبردند و یا اینکه در موقع خوردن نهار خانواده هایشان غذای آنها را در این ظرف برای آنان به کارخانه میبردند.

زخمی عمیق

شعری برای مردم تحت ستم و سرکوب ایران که سالهای طولانی در زیر سلطه رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی به سربرده و اکنون آرام آرام از درون لاک خویش سربرون کرده و زمین رازی پای دشمنان خویش به لرزه در میآورند. به امید ادامه مبارزه و شرکت کارگران و زحمتکشان و حزب طبقه کارگر در این حرکت آغاز شده. بنفشه کمالی

سالیان دراز

برپیکرت

زخمی عمیق

نشسته است

زخمی عمیق

به درازای ۳۰ سال

برپیکرت

به درازای شب

شبهای سیاه بی پایان

شبهای سرد و طولانی و

مردم کش

زخمی عمیق

به عمق ۳۰ سال

اینک که ترامجالی است

میخروشی و میجویشی

_ میدانم

که زخم عمیقت

باشور و همبستگی و مبارزه

آرام آرام ترمیم خواهد شد

این زخم عمیقت

بنفشه کمالی. ۲۲ جون

برای یاران مبارز، اشناونا شنایم، برای زنان و مردان، دختران و پسران جوانی که بیباکانه در مقابل ارتجاع اسلامی ورژیم سرکوبگر سرمایه داری هاروعریان در طول ۳۰ سال حاکمیت این رژیم دیکتاتوری (جمهوری اسلامی)، استثمار، زندان، شکنجه، اعدام و تبعیض جنسی در حق زنان ایستادند و اکنون طوفنده چون رودی خروشان به حرکت درآمده اند و هراسشان از مردن نیست. به امید اینکه این رود خروشان در ادامه حرکت خویش، ریشه و عامل این همه بیعدالتی را که سیستم بردگی مزدی (سرمایه داری) به شیوه قرون وسطی ان (جمهوری اسلامی) است را از بن برکنند و جامعه ای نو و عاری از استثمار، ارتجاع و سرکوب، که در آن شکوفایی هر فرد مستلزم شکوفایی همه است را بنانهند. به امیدان روز .

دریغا، بهترین یاران، مرا
 یاران خوب، بیدار و
 گلگون مرا
 یک به یک
 کشته و بر دار زدند
 پاک دنیای رویای مرا
 زدیدن و
 برخاک زدند
 پاک دنیای مرا .
 نیست ترسی
 ز بیرحمی و سرسختی
 این جلادان
 مادوباره
 مثل ان دور زمان
 بانگاهی تازه
 بادستی پر
 از تجربه و
 آگاهی برمیخیزیم
 اما اینبار
 باتازه برخاستگان،
 طرح ریزان جهانی نو
 برمیخیزیم

بنفشه کمالی

جولای ۲۳، ۲۰۰۹

تیرباران تو، تیرباران قلبم

بیاد همه مبارزان کمونیست، کارگران و زحمتکشانی که در کردستان و سایر نقاط ایران تا آخرین لحظه به مبارزه و مقاومت در مقابل ارتجاع اسلامی ادامه دادند و توسط رژیم دمنشانه به جوخه اعدام سپرده شدند.

بیاد کارگران و زحمتکشانی که در دهشتناکترین شرایط بمباران هاوکشتارها به مبارزه و مقاومت در مقابل ارتجاع ادامه دادند.
یاد تمامی آن عزیزان گرامی باد.

وقتی که

قلبت را

قلبتان را

درپاوه، کامیاران

سنندج و سقز

به گلوله بستند

قلب من نیز

باتو

باشماها

به گلوله بسته شد.

در آن هنگام

که مزدوران سرمایه

جلادان دین پرور

تن مجروح تورا

ای فرزند کار و عشق و صداقت

زیرپالگدکوب کردند

و قلب ترا مزورانه نشانه گرفتند

در آن دوردورها

بزدلانه

خارج از شهر

از هراس شان-

ز جوشش و خروش مردمی

در فرودگاه سنندج

به رگبار بستند

آن زمان قلب مرا هم نشانه گرفتند

من هزار تکه گشتم

باتو

باشمایاران گلگون و شجاعم

و هنوز در درون میگیریم

برای از دست دانتان.

جانهایی اینگونه شریف

اینگونه سترگ

اینگونه بی همتا

و ای بر من چه گذشت

از آن همه دمنشی های
این مزدوران
باورم نیست هنوز
باورم نیست هنوز
کاش خوابی
یافقط کابوسی
بودکه میدیم
ولی افسوس بدینگونه نبود.
خانه ات را
خانه هاتان را
در سنج
بمباران کردند.
خانه جانم بمباران شد.
تیرباران
اعدام
بمباران
هرچه ویران و نابود کردند
توبازبرخاستی
تودویاره
دیریازود
برخواهی خاست
باهمه سرکوب شدگان
برمیخیزی .
آن روزشکوهمند
دویاره بازمیاید
وماسرشاراز
شوروامید
میخوانیم نغمه های
دلپذیرپیروزی را
بازمیایم، میایم
باردگر سنگرها
برپاخواهیم کرد
وخواهیم ساخت دنیایی نو
که در آن هیچ کس
دیگری را
خوارونذلیل نشمارد
دنیایی عاری از بربریت
سرشار از همبستگی
وانسانیت .

بنفشه کمالی. ۳ اوت ۲۰۰۹

شعری به یاد رفیق شاهدخت شادیمقدم
به یاد رفیق شاهدخت که خیلی زود از میان عزیزان، رفیقان و دوستان خود رفت و بارفتنش
اندوهی عمیق و جانکاه و جایی خالی از خود را برای همیشه در میان عزیزان خود به جا گذاشت.
زندگی کوتاه شاهدخت سراسر مملو از مبارزه، زندان، تحمل شکنجه و دفاع از آرمان و ایده های
سوسیالیستی-کمونیستی و آزادیخواهانه بود. عدالتخواهی و مقابله بانی عدالتی یکی
از خصوصیات برجسته او بود.

در این روزها که رفقا و همزمان و همبندی های سابق او (رفیق ادرال کنعان از همبندی
ها و دوستان رفیق شاهدخت در زندان بود. رفیق ادرال کنعان در فیلمی که در اینترنت گذاشته
شده است به افشای جنایت های شکنجه گران رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و پرده از روی
تجاوز جنسی به زندانیان برداشته است.) به افشای اعمال جنایتکارانه رژیم بر علیه زندانیان
سیاسی میپردازد و چهره این شکنجه گران را هر روز بیشتر و بیشتر از روز پیش افشاء
میکند. نبود رفیق شاهدخت بیش از پیش برای یارانش که خوشبختانه زنده هستند که از این
جنایات پرده بردارند بیشتر احساس میشود.

شاهدخت هم مثل همه مبارزان، زندانیان سیاسی، آزادیخواهان، کارگران و زحمتکشان
منتظر روز و روزهایی بود که توده های مردم به جنایات رژیم در زندانها و در اعماق جامعه پی
ببرند. اوبی صبرانه امیدوار بود که روزی شاهد اعتراضات و تحولات بر علیه جمهوری اسلامی
در جامعه باشد.

متأسفانه مرگ زودرس این امکان مهم را از او و دیگر مبارزانی که در زندانها و در زیر شکنجه به
مقاومت دست زدند و دیگر در میان مانیتند گرفت.
به یاد همه آنها که دیگر با ما نیستند، اما فنانا پذیرند.

یادت

یادهایت

یادهای همیشه زنده

و پرجوش و خروشت

در ضمیر جستجو گرمان

بی وقفه باقی است

و حضور مداوم ترا

باز گو میکنند.

یادت

در هر شاخه ای که میروید

گلی که میشکند.

بازی شاد و سرخوش-

اردکهای بازیگوش-

کنار برکه، که دوستشان میداشتی

همیشه

همه جا

حضور مهر بانانه داری.

در تنهایی عظیم شریفه

در دیدارهای همیشگی و

خستگی ناپذیر بهروز-

از تو با گلبرگ های گلگون
در سکوت عمیق و غمی
ناگفته در چشمان پرویز
در سکوت های تلخ
در هر آنچه که هست
در دلخوشی های کوچک
و اندوه های بزرگ
در هر آنچه که می جوشد و می درخشد
حضورت مدام تجربه میشود.
حضور مهر بیانت -
در راستای عدم وجودت
هر لحظه سخت احساس میشود .
انگار دیروز بود -
که رفتی و دیگر برنگشتی
انگار...

بنفشه کمالی ۲۰۰۹.۸.۲۱

خاوران، زمین یاران، سرزمین من

آرامگاه خاوران
آرامگاه یاران من
گلزار خاوران -
برای من
برای ما
تنهاییک آرامگاه نیست
آنجا جای دیگریست .
آری
آنجا برای من
برای ما
انگار سرزمین دیگریست .
گلزار خاوران
زمین و سرزمین
عاشقان به خون خود در غلطیده
باشقاوت جلادان،
برگرفته از کتاب مقدس آسمانی شان
خاوران -
گورستان خاوران -
گلزار خاوران -
جاداده در خود
هزاران گل بی خار
پرطراوت و پر خون

خوشبو
گل‌های گلگون
قتل عام شده سال 67
به دست مکاران
راه امام
به فرمان امام،
این کابوس نسل
به سلاخی برده شده
به فرمان او
آهسته و آرام
در این گلزار
قدم بردارید
ترسم بدنهای شکنجه شده
یاران گلگونم
تاب درد بیشتر نیاورند .
آرام و آهسته
به دیدار یارانمان رویم و
گام برداریم
مبادا بیشتر از این
آزار ببینند .

بنفشه کمالی ۲۸.۸.۲۰۰۹